

[جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ در محل بحث 1](#_Toc502886127)

[بررسی پنج وجه عدم جریان استصحابِ حادثان مجهولی التاریخ نسبت به مقام 2](#_Toc502886128)

[وجه اول: شبهه مصداقیه اتصال 2](#_Toc502886129)

[وجه دوم: لزوم اجرای استصحاب در ساعت چهارم و محذورعلم به انتقاض در این ساعت 3](#_Toc502886130)

[وجه سوم: احتمال تحقق ملاقات در زمان بعد از زوال و شبهه انتقاض به یقین 4](#_Toc502886131)

[وجه چهارم: حالت سابقه نداشتن عدم حادث مقید به حادث دیگر 4](#_Toc502886132)

[وجه پنجم: تعلق علم اجمالی به خارج و در نتیجه شبهه انتقاض به یقین 4](#_Toc502886133)

**موضوع**: شک در تقدم و تأخر /تنبیه یازدهم /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جریان استصحاب در حادثینی بود که تاریخ یکی از آن ها معلوم است.

جریان استصحاب در حادث معلوم التاریخ در محل بحث

بحث در جریان استصحاب در مورد حادث هایی بود که تاریخ یکی از آن ها معلوم و تاریخ دیگری مجهول است. برای مثال، علم به تحقق کریت و ملاقات داریم، و زمان کریت هم مشخص است که در ساعت زوال بوده است. در چنین فرضی، جریان استصحاب نسبت به ملاقات (حادث مجهول التاریخ) و کریت (حادث معلوم التاریخ)، مورد بحث است.

مرحوم آخوند قائل به جریان استصحاب در مورد حادث مجهول التاریخ و عدم جریانش در مورد حادث معلوم التاریخ شده اند؛ یعنی استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت، جاری است، ولی استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، جاری نیست.

در مورد مجهول التاریخ بحث گذشت که حق این است که استصحاب جاری است.

اما در مورد استصحاب حادث معلوم التاریخ، مرحوم آخوند قائل به عدم جریان شده اند. وجه عدم جریان در نظر ایشان، همان نکته مذکور در حادثین مجهولَی التاریخ است که اتصال زمان متیقن و مشکوک، محرز نیست.

از آن جا که ساعت کریت، مشخص است (زوال)، استصحاب عدم کریت، به لحاظ عمود زمان معنا ندارد، لکن استصحابِ عدم کریت به لحاظ ملاقات، قابل بحث است.

در این جا چهار زمان، مفروض است. ساعت اول که علم به عدم تحقق هر دو حادث داریم. ساعت دوم که احتمال دارد زمان تحقق ملاقات باشد. ساعت سوم (زوال) که علم به تحقق کریت داریم. ساعت چهارم که احتمال دارد، زمان تحقق ملاقات باشد.

زمان ملاقات، مردد بین ساعت دوم و چهارم است. اگر ملاقات در ساعت دوم بوده باشد، عدم کریتِ متیقن (در ساعت اول) و عدم کریت مشکوک (در ساعت دوم)، دارای اتصال زمانی هستند؛ چرا که کریت فقط هنگام زوال معلوم است و قبل از آن، معدوم بوده است.

اما اگر ملاقات در ساعت چهارم بوده باشد، عدم کریت متیقن (در ساعت اول) و عدم کریت مشکوک (در ساعت چهارم) دارای اتصال نمی باشند؛ چرا که عدم کریت متیقن در ساعت اول، به واسطه کریت هنگام زوال، نقض شده است.

از آن جا که استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات، مردد بین دو فرضی است که در یک فرضش، اتصال زمان متیقن و مشکوک وجود ندارد، پس این استصحاب از مواردِ شبهه مصداقیه اتصال متیقن و مشکوک است.

این وجهی که ذکر شد مطابق همان تقریبی است که محقق نائینی از کلام مرحوم آخوند در حادث های مجهولی التاریخ ذکر کرده اند.

بررسی پنج وجه عدم جریان استصحابِ حادثان مجهولی التاریخ نسبت به مقام

عرض ما این است که تمام وجوه خمسه ای که برای منع جریان استصحاب در مجهولی التاریخ گذشت در مورد بحث قابل تقریب است و دفعش هم به همان بیانی است که گذشت.

وجه اول: شبهه مصداقیه اتصال

دفع این وجهی که ذکر شد (تقریب محقق نائینی از مطلب کفایه)، همان بیان سابق در مجهولی التاریخ است که آن چه مانع جریان استصحاب است، یقین به ناقض است، نه ناقض واقعی.

در همین مثال، بالاخره احتمال می دهیم که ملاقات قبل از زوال باشد و عدم کریت متیقن و مشکوک، متصل باشند و لذا علم به انتقاض وجود ندارد و صرفا احتمال وجود ناقض واقعی، وجود دارد. صرف احتمال وجود ناقض واقعی، مانع جریان استصحاب نیست و اصلا استصحاب آمده است تا در فرض احتمال وجود ناقض واقعی، تعبد به بقاء بدهد.

احتمال این که ملاقات در ساعت قبل از زوال باشد، کافی برای تصحیح جریان استصحاب است؛ چرا که قطع به ناقض وجود ندارد و لذا قطع به عدم اتصال وجود ندارد.

نکته: باید دقت شود که وجه عدم یقین به نقض در این پاسخ، لحاظ اجمالی زمان ملاقات است. اگر ملاقات را لحاظ اجمالی کنیم، یقین به ناقض نخواهیم داشت.

وجه دوم: لزوم اجرای استصحاب در ساعت چهارم و محذورعلم به انتقاض در این ساعت

وجه دوم در عدم جریان استصحاب حادثین مجهولی التاریخ که عده ای مثل محقق داماد و مرحوم صدر و محقق عراقی بیان کرده اند این است که استصحاب عدم کریت، زمانی انجام می شود که علم به جزء دیگر (ملاقات) داشته باشیم. علم به ملاقات به عنوان جزء الموضوع، فقط در ساعت سوم وجود دارد، لکن در این ساعت، علم به انتقاض عدم کریت هم وجود دارد.

در ساعت ثالثه که استصحاب را جاری می کنید، احتمال دارد که ملاقات در ساعت دوم بوده باشد و در نتیجه نقض یقین به یقین شده باشد، پس شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین، وجود دارد. [[1]](#footnote-1)

تطبیق این وجه بر محل بحث این است که استصحاب عدم کریت (حادث معلوم التاریخ) در زمانی جاری می­شود که علم به حادث دیگر (ملاقات) که جزء الموضوع است، وجود داشته باشد و این ساعت، ساعت چهارم است. در ساعت چهارم علم به انتقاض عدم کریت (به واسطه کریت ساعت سوم که همان ساعت زوال است) داریم.

و چون احتمال دارد زمان ملاقات همین زمان چهارم باشد که زمان علم به انتقاض است و احتمال هم دارد زمان ملاقات، زمان دوم باشد که زمان علم به انتقاض نیست، پس شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین وجود دارد.

جواب این وجه، همان جواب سابق است که استصحاب به لحاظ زمان اجمالی ملاقات جاری می شود، نه زمان تفصیلی. به لحاظ زمان اجمالی، علم به انتقاض وجود ندارد.

استصحاب به لحاظ زمان بعد از زوال جاری نمی شود تا این وجه، سبب منع از جریانش شود، بلکه به لحاظ زمان اجمالی ملاقات که مردد بین قبل و بعدِ زوال است، جاری می شود.

وجه سوم: احتمال تحقق ملاقات در زمان بعد از زوال و شبهه انتقاض به یقین

وجه سوم در منع جریان استصحاب در مجهولی التاریخ همان تقریب دوم محقق عراقی از کلام صاحب کفایه بود. ایشان فرمودند که ملاقات، مردد بین ساعت دوم و سوم است که اگر در ساعت سوم بوده باشد پس کریت در ساعت دوم بوده باشد و در نتیجه ساعت دوم، ساعت علم به کریت است و در این صورت، عدم کریت به واسطه کریت در ساعت دوم، نقض شده است. پس در این تقریب گفته می شود که شاید ساعت دوم که طرف علم اجمالی ما است، ساعت تحقق حادث بوده باشد که در این صورت، علم به انتقاض وجود داشته است.

تطبیق این وجه بر مورد بحث این است که احتمال دارد که ملاقات در ساعت چهارم بوده باشد و در نتیجه استصحاب عدم کریت (عدم حادث معلوم) تا ساعت چهارم جاری شده باشد. در این صورت، کریت قبل از ساعت چهارم، به خاطر طرف علم اجمالی بودن، مورد علم ما است. از آن جا که علم اجمالی به حادث، مثل علم تفصیلی به آن است، پس شبهه مصداقیه نقض یقین به یقین در این استصحاب وجود دارد.

خلاصه تقریب این است که اگر مطابَق علم اجمالی، ملاقاتِ ساعتِ چهارم باشد در این صورت، علم به انتقاض وجود دارد.

خود محقق عراقی از این وجه، جوابی داده اند که در مورد بحث هم می آید: اولا در این جا علم اجمالی وجود دارد، نه علم تفصیلی، و از طرفی هم مانع جریان استصحاب، علم تفصیلی است، نه اجمالی.

ثانیا بر فرض که علم هم داشته باشیم، لکن بالاخره شک هم وجود دارد و ارکان استصحاب، تمام است. مانع جریان استصحاب، علم به ناقض است، نه وجود واقعی ناقض.

وجه چهارم: حالت سابقه نداشتن عدم حادث مقید به حادث دیگر

وجه پنجم: تعلق علم اجمالی به خارج و در نتیجه شبهه انتقاض به یقین

از مطالبی که گذشت، تقریب وجه چهارم (حالت سابقه نداشتنِ عدم حادث مقید به حادث دیگر) و وجه پنجم (شبهه انتقاض به یقین به خاطر تعلق علم اجمالی به خارج) و نیز جواب آن ها مشخص می شود. نسبت به وجه چهارم باید گفت که عدم کریتِ مقید به ملاقات، موضوع اثر نیست، بلکه موضوع اثر، عدم کریت در زمان ملاقات (به شکل ترکیبی) است. پس این وجه، صلاحیت منع جریان استصحاب در محل بحث را ندارد.

نسبت به وجه پنجم هم باید گفت که اولا علم اجمالی به خارج تعلق نمی گیرد و ثانیا بالاخره شک هم وجود دارد. پس این وجه هم نمی تواند استصحاب عدم کریت در محل بحث را رد کند.

1. استاد در جلسه 60 این وجه را این گونه بیان فرموده اند: محصل بیان مرحوم آقا ضیاء این بود که استصحابِ عدم کریت تا زمان ملاقات، دارای اشکال است؛ چرا که این استصحاب یا تا ساعت دوم جاری می شود و یا تا ساعت سوم. در مورد ساعت دوم از آن جا به ملاقات به عنوان جزء الموضوع محرز نیست؛ جریان استصحاب صحیح نمی باشد. در مورد ساعت سوم هم از آن جا علم به انتقاضِ متیقن وجود دارد، جریان استصحاب صحیح نمی باشد. [↑](#footnote-ref-1)